

قانون اساسی و تغییر مرزهای آبی ایران در دریای مازندران

دکتر منوچهر توسلی نائینی*

اصلاح و جابه‌جایی جزئی آنها بتواند شواریها را از میان برداشت. با توجه به افزایش شمار همسایگان ایران در شمال، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وضع ویژه دریای مازندران، این پرسش پیش می‌آید که با روشن نبودن رژیم حقوقی این دریا و رفتار نادرست برخی از کشورهای کرانه‌ای، که برخلاف پذیرش رسمی تعهدات اتحاد جماهیر شوروی پیشین، راه بر آوردن منافع خود به زیان ایران را در پیش گرفته‌اند، آینده مرزهای آبی و حقوق ایران در دریای مازندران چه خواهد بود و از دیدگاه قانونی چگونه به این مسئله نگرسته می‌شود.

در پاسخ به این پرسش، نخست باید به جایگاه حقوقی سرزمین بعنوان یکی از عناصر سازنده کشور پرداخت، سپس بدیده مرز را در حقوق بین‌الملل و حقوق ایران بررسی کرد و آنگاه با تکیه بر علل وجودی تغییرات خطوط مرزی در حقوق بین‌الملل، شرایط تغییر خطوط مرزی در جمهوری اسلامی ایران و راههای نظارت بر آنها بر پایه قانون اساسی مورد کنکاش قرار داد.

جایگاه حقوقی سرزمین

تاریخ اقوام و ملت‌های گوناگون گویای این نکته است که آنها در نخستین مراحل، به علت کوچیدن بیایی از

پیشگفتار

پاسداری از مرزها، استقلال و یکپارچگی سرزمینی کشور از بنیادی‌ترین وظایف دولتها است. یکی از عوامل اثرگذار بر روابط کشورها با یکدیگر، مسئله تحدید حدود مرزی است. از زمانهای دور، اختلافهای مرزی یکی از علل تنش در روابط کشورها بوده است که حتا در مواردی به جنگ انجامیده است. بر این پایه، کشورها در قراردادهای دوجانبه با همسایگان خود کوشیده‌اند مرزهای زمینی، دریایی و هوایی خود را مشخص کنند. امروزه مرزهای کشورها از سوی مراجع بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است و امکان تغییر دادن مرز در سایه هجوم نظامی یا گرفتن خاک یک کشور وجود ندارد و از دیدگاه حقوق بین‌الملل پذیرفته نیست. کشورها در چارچوب روابط دوجانبه و با توجه به مصالح و منافع ملی خود می‌توانند در خطوط مرزی، با موافقت همسایگان، بازنگری کنند. امروزه به علت دگرگونیهای ژئوپلیتیکی و به هم پیوستن کشورها یا پاره‌پاره شدن یک کشور و... تغییر برخی از خطوط مرزی پرهیزناپذیر به نظر می‌رسد. به سخن دیگر، وضع پاره‌ای از خطوط مرزی به دلایل طبیعی، سیاسی، نظامی و... ممکن است دشواریهایی در روابط دو کشور پدید آورده باشد که با

پدیده مرز در حقوق بین الملل

در اصطلاح حقوقی، به محدوده‌ای که در آن قدرت سیاسی یا حاکمیت بر سرزمین هر کشور اعمال می‌شود، مرز می‌گویند.^۱ در حقیقت، مرز پدیده‌ای است که دامنه حاکمیت دو یا چند کشور همسایه را از هم جدا می‌کند. در دو سوی یک مرز دولتهای مستقلی وجود دارند که از لحاظ قوانین و مقررات و روش کشورداری، از قواعد ویژه خود پیروی می‌کنند. از این رو، حقوق اشخاص در روابط بین المللی با پدیده مرز پیوند نزدیک می‌یابد. قلمرو زمینی و دریایی و فضایی هر کشور، دامنه قدرت حکومت را روشن می‌کند و از همین رو تعیین مرزها در حقوق بین الملل از اهمیت ویژه برخوردار است.

از دیرباز، اختلافهای مرزی یکی از عوامل تنش و حتی جنگ میان کشورهای همسایه بوده است. برای از میان بردن این اختلافها، تاکنون سه روش به کار رفته است. مرزهای دریایی در بیشتر موارد، یکسویه مشخص شده است؛ دیگر اختلافهای مرزی بر پایه پیمانهای دوجانبه میان کشورهای همسایه حل و فصل

○ با توجه به افزایش شمار همسایگان ایران در شمال، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وضع ویژه دریای مازندران، این پرسش پیش می‌آید که با روشن نبودن رژیم حقوقی این دریا و رفتار نادرست برخی از کشورهای کرانه‌ای، که برخلاف پذیرش رسمی تعهدات اتحاد جماهیر شوروی پیشین، راه بر آوردن منافع خود به زیان ایران را در پیش گرفته‌اند، آینده مرزهای آبی و حقوق ایران در دریای مازندران چه خواهد بود و از دیدگاه قانونی چگونه به این مسئله نگریده می‌شود.

جایی به جای دیگر و داشتن شیوه زندگی چادر نشینی، برای سرزمین بعنوان یکی از عوامل سازنده کشور، ارزشی چندانی نمی‌شناخته‌اند. رفته رفته با یکجانشینی، مفهوم مالکیت زمینی یا گرفته و دلبستگی به سرزمین پدری و مادری، گریز ناپذیر شده و گونه‌ای احساس مالکیت جمعی و گذشت ناپذیر نسبت به سرزمین پدید آمده است. از آن پس، سرزمین از برجسته ترین ارکان سازنده کشور و مهمترین چارچوب برای همبستگی اقوام و نژادهای گوناگون با پیشینه و آرمانهای مشترک شده است. دلبستگی به سرزمین چنان در میان ملت‌ها ریشه دوانده که مردمان برای پاسداری از یکپارچگی آن، از جان و مال خود می‌گذشتند و این کار را مایه افتخار می‌شمردند؛ روندی که تاکنون پابرجاست. امروزه سرزمین یا قلمرو، عامل مادی و بنیادی سازنده دولت در پهنه بین المللی شناخته می‌شود و محدوده قدرت سیاسی، یا بهتر گفته شود، حوزه اقتدار آنرا مشخص می‌کند. اصل حاکمیت سرزمینی بعنوان یکی از اصول شناخته شده در حقوق بین الملل، بیانگر این نکته است که هر دولت تنها در قلمرو زمینی، دریایی و هوایی خود می‌تواند اعمال حاکمیت کند و فراتر از آن اختیارات و قدرتی برابر با دیگر کشورها دارد. با توجه به این موارد، حفظ یکپارچگی سرزمینی و قلمرو کشور، از مهمترین موضوعات مورد توجه دولتها و ملت‌ها است و حساسیت بی اندازه‌ای نسبت به آن وجود دارد. البته برخی نویسندگان کارشناس در زمینه جغرافیای سیاسی بر آنند که جهان امروز به راهی افتاده است که نه از دید سرزمینی، که از دید فضایی، رو به تقسیم شدن است؛ بدین معنا که حاکمیت از سرزمین به فضا منتقل شده و مفهوم حقوقی امروزی حاکمیت که خاص دولتهای ملی است به حاکمیت‌های کارکردی که خاص نظامهای فضا-منطقه‌ای است دگرگون شده است و از این رو حقوق حاکمیت نیز باید بازنویسی شود. بدین سان، جغرافیای سیاسی در سایه روند جهانی شدن که سستی گرفتن حاکمیت‌های ملی و کم رنگ شدن مرزهای بین المللی را در بردارد، در آینده دستخوش دگرگونی خواهد شد.^۲

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تجزیه آن به ۱۵ کشور مستقل، ایران و همسایه شمالی حق بهره‌برداری مشترک از دریای مازندران را داشتند و به سخن دیگر، هر کشور بر پنجاه درصد آن حاکمیت داشت؛ اما امروز، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان نیز در کنار روسیه و ایران حضور دارند که همین، شرایط ویژه‌ای در زمینه اعمال حاکمیت کشورهای کرانه‌ای بر دریای مازندران پدید آورده است؛ مسئله‌ای که باید راه‌حلی برای آن یافت و هر چه زودتر در راستای پاسداری از حق حاکمیت ایران بر این دریا اقدام کرد.^۷ در این زمینه، چند فرضیه در خور بررسی است:

نخست- پیاده کردن نظام حقوق دریاها بر پایه کنوانسیون ۱۹۵۸ حقوق دریاها در دریای مازندران. در این حالت، هر کشور حاکمیت خود را بر آبهای سرزمینی و منطقه مجاور آن، تا آنجا که با حاکمیت کشورهای همسایه مغایرت نداشته باشد، اعمال می‌کند؛ دوم- بهره‌گیری از خطوط مستقیم و کشیدن خطوط نیمساز، با در نظر گرفتن نقطه تلاقی مرزهای جانبی دریای مازندران میان کشورهای همسایه؛

سوم- مشاع شناخته شدن دریای مازندران و بهره‌برداری مشترک کشورهای کرانه‌ای از آن؛ راهکاری که مورد توجه ایران نیز قرار گرفته است. ولی شوربختانه مدتی است که از سهم یک پنجمی یا بیست درصدی ایران سخن می‌رود و حتی ادعا شده است که سهم ایران بیش از ۱۱/۵ تا ۱۳ درصد نیست؛ وضعی که گذشته از پیامدهای آبرویی، سیاسی و امنیتی آن، تنها از دید اقتصادی به معنای از دست رفتن ۲۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه نفت است.^۸ بدین سان، بستن هر گونه قرارداد مرزی با دیگر کشورهای کناره‌ای دریای مازندران، کاری بس سنگین و خطیر که باید با نگرش سنجیده، کارشناسانه و همه‌سویه به موضوع و در پرتو پابندی بی‌چون و چرابه حقوق و منافع کشور، دور از ملاحظات سیاسی زودگذر، به انجام برسد.

جابه‌جایی خطوط مرزی در چارچوب

حقوق بین‌الملل

امروزه جابه‌جایی خطوط مرزی میان کشورها، با

○ بر پایه اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی، «هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد».

شده است (برای نمونه، پیمان ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق)؛ در پاره‌ای موارد نیز با درخواست کشورهای ذیربط، دیوان بین‌المللی داوری و دیوان بین‌المللی دادگستری و اسلاف آنها، بر پایه حکم داوران و قضات بین‌المللی، مرز را مشخص کرده‌اند.

پدیده مرز در حقوق ایران

ایران بر پایه پیمانهای بین‌المللی، دارای مرزهای شناخته شده است. این مرزها به دو گونه طبیعی و مصنوعی، سرزمین زیر حاکمیت ایران را مشخص می‌کند.^۴ در مورد مرزهای زمینی، گذشته از ادعای بی‌پایه امارات بر جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس، مرزهای ایران با کشورهای همسایه، بر پایه نقشه‌های دقیق تعیین و نشانه‌گذاری شده است (با تیرک، سیم خاردار، دیوار). مرزهای زمینی ایران با پاکستان، افغانستان، ترکیه و عراق نمونه‌هایی است روشن در این زمینه.^۵

در میان مرزهای طبیعی آبی، مرز ایران و عراق در اروندرود بعنوان یک رودخانه قابل کشتیرانی، خط تالوگ (Talweg) یا خطی است که از ژرفترین نقاط رودخانه می‌گذرد. در رودخانه غیر قابل کشتیرانی هیرمند که به درازای دوازده مایل میان ایران و افغانستان جاری است، خط میانه یا نیمساز، مرز دو کشور شناخته شده است.

در این میان، مرزهای ایران در دریای مازندران بر پایه پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان دولت شاهنشاهی ایران و اتحاد جماهیر شوروی دارای ابهاماتی است.^۶ پیش از

رضایت متقابل پذیرفته شده است و همسایگان می توانند برخی مرزبندیها را که به علل طبیعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی برای آنها مشکلاتی به بار می آورد، بر پایه پیمانهای دو یا چند جانبه تغییر دهند. در میان کشورها، دو گرایش دیده می شود: نخست، گرایش به یکپارچگی (نمونه آلمان یکپارچه و اتحادیه اروپا) که به باز شدن مرز میان کشورها برای رفت و آمد شهر و ندانشان می انجامد؛ دوم، گرایش به جدایی که نمونه آنرا در اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی و چکسلواکی و... دیده ایم. در این حالت، برگشت به مرزهای پیشین الزامی است. بنابراین دولتها در سایه خطرهای بیرونی یا برپایه ضرورت های طبیعی، سیاسی، نظامی و حتا اقتصادی، می توانند با رضایت متقابلی و در چارچوب قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه، خطوط مرزی را تغییر دهند. ولی در بیشتر کشورها، به علت اهمیت موضوع و حساسیت بی اندازه شهروندان نسبت به دگرگونیهای سرزمینی، نظارت و تأیید پارلمان در این زمینه ضرور شناخته شده است.

رضایت متقابل پذیرفته شده است و همسایگان می توانند برخی مرزبندیها را که به علل طبیعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی برای آنها مشکلاتی به بار می آورد، بر پایه پیمانهای دو یا چند جانبه تغییر دهند. در میان کشورها، دو گرایش دیده می شود: نخست، گرایش به یکپارچگی (نمونه آلمان یکپارچه و اتحادیه اروپا) که به باز شدن مرز میان کشورها برای رفت و آمد شهر و ندانشان می انجامد؛ دوم، گرایش به جدایی که نمونه آنرا در اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی و چکسلواکی و... دیده ایم. در این حالت، برگشت به مرزهای پیشین الزامی است. بنابراین دولتها در سایه خطرهای بیرونی یا برپایه ضرورت های طبیعی، سیاسی، نظامی و حتا اقتصادی، می توانند با رضایت متقابلی و در چارچوب قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه، خطوط مرزی را تغییر دهند. ولی در بیشتر کشورها، به علت اهمیت موضوع و حساسیت بی اندازه شهروندان نسبت به دگرگونیهای سرزمینی، نظارت و تأیید پارلمان در این زمینه ضرور شناخته شده است.

چند و چون تغییر خطوط مرزی در

جمهوری اسلامی ایران

بر پایه اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی، «هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد».

بدین سان، تغییر ناپذیری خطوط مرزی بعنوان يك اصل و دگرگونی جزئی آنها بعنوان يك استثناء پذیرفته شده است. به سخن دیگر، جز در موارد ضرور و حیاتی، امکان تغییر دادن خطوط مرزی وجود ندارد. در مواردی نیز که تغییر خطوط مرزی ضرورت دارد، رعایت چهار شرط الزامی است:

یکم- اصلاحات باید جزئی باشد.

دوم- مصالح کشور بایست در نظر گرفته شود.

سوم- تغییر خطوط مرزی یکطرفه نباشد و به

○ موافقت با تغییرات جزئی مرزی از صلاحیتهای ویژه مجلس است و قانون اساسی با توجه به اهمیت موضوع و برای حفظ استقلال و یکپارچگی سرزمینی کشور، موافقت چهار پنجم نمایندگان در مجلس (دست کم ۲۱۶ نماینده) را با تغییرات جزئی مرزی لازم دانسته است که یکی از بالاترین آرای لازم برای تصویب طرحها و لوایح در مجلس شمرده می شود. البته مجلس پیش از رأی گیری می تواند با تشکیل کمیسیون ویژه، روند گفتگوهای قوه مجریه در زمینه تغییر خطوط مرزی را پیگیری، نکات بایسته را به قوه مجریه یادآوری و راهکارهای مناسب پیشنهاد کند. پس مجلس وظیفه دارد از رعایت شدن سه شرط نخست اطمینان یابد و سپس رأی بدهد.

از آنجا که برخی از کشورهای کرانه‌ای دریای مازندران، بر سر تریباتی به زیان ایران به توافق رسیده‌اند، وزارت امور خارجه به عنوان دستگاه مسئول سیاست خارجی باید در زمینه تقسیم دریای مازندران بسیار آگاهانه و سنجیده عمل کند. با توجه به اهمیت موضوع، نمایندگان در مجلس ششم کمیسیون ویژه‌ای در پیوند با دریای مازندران تشکیل دادند و اعلام کردند چنانچه منافع ملی ایران در دریای مازندران به هر صورت تأمین نشود، بر پایه اصل ۷۸ قانون اساسی، از تصویب هر گونه قرارداد در این زمینه خودداری خواهند کرد. بی‌گمان این شیوه‌ای است که نمایندگان در مجلس هفتم نیز به آن پایبندند و همه نهادها و دستگاه‌های ذیربط بر آن مهر تأیید می‌زنند.

سخن پایانی

تأمین امنیت مرزی، یکی از مسائل مهم در چارچوب پاسداری از استقلال و یکپارچگی سرزمینی کشور است. مرزهای ایران با کشورهای همسایه به صورت طبیعی و مصنوعی، بر پایه قراردادهای دوجانبه مشخص شده و از دید حقوق بین‌الملل رسمیت یافته است. اما به علت تغییرات حکومتی در کشورهای همسایه، وضع کنونی خطوط مرزی امکان بروز دشواریهایی در روابط ایران با همسایگان را از دید سیاسی، نظامی و... پیش آورده است و چه بسا با اصلاح و تغییر جزئی این خطوط مرزی بتوان زمینه‌های آسیب دیدن امنیت ملی را از میان برداشت.

بر پایه اصل ۷۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هر گونه تغییر خطوط مرزی ممنوع است، ولی تغییرات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط آنکه یکطرفه نباشد و به استقلال و یکپارچگی سرزمینی کشور لطمه نزنند، با تصویب چهار پنجم نمایندگان در مجلس پذیرفته شده است. به نظر می‌رسد که این شرطها در درجه نخست باید از سوی قوه مجریه و سپس از سوی نمایندگان مجلس رعایت شود. امروزه، ضرورت کاربرد اصل ۷۸ قانون اساسی و نظارت مجلس بر چگونگی تقسیم دریای مازندران، نمود

○ امروزه، ضرورت کاربرد اصل ۷۸ قانون اساسی و نظارت مجلس بر چگونگی تقسیم دریای مازندران، نمود بیشتری یافته است و بی‌گمان هر گونه کوتاه آمدن و حاتم‌بخشی در این منطقه، آثار امنیتی و سیاسی بر دیگر نقاط مرزی ایران خواهد داشت.

اگر در برابر واگذاری بخشی از یک رودخانه مرزی به ایران، چندین کیلومتر مربع زمین به کشور همسایه داده شود، از منظر عرف، این واگذاری جزئی شمرده نمی‌شود و ناهمخوان با مصالح کشور است. به هر رو، اصلاحات جزئی باید متعادل و ارزش و گستره بخشهای مبادله شده کمابیش یکسان باشد و کار بر پایه بررسیهای کارشناسانه انجام شود.^۱ در مورد شرط چهارم، به نظر می‌رسد که قانون اساسی به علت مردمی بودن نهاد مجلس، آنرا بهترین دستگاه برای نظارت بر تغییرات جزئی مرزی شناخته است.

به سخن دیگر، موافقت با تغییرات جزئی مرزی از صلاحیتهای ویژه مجلس است و قانون اساسی با توجه به اهمیت موضوع و برای حفظ استقلال و یکپارچگی سرزمینی کشور، موافقت چهار پنجم نمایندگان در مجلس (دست کم ۲۱۶ نماینده) را با تغییرات جزئی مرزی لازم دانسته است که یکی از بالاترین آرای لازم برای تصویب طرحها و لوایح در مجلس شمرده می‌شود. البته مجلس پیش از رأی‌گیری می‌تواند با تشکیل کمیسیون ویژه، روند گفتگوهای قوه مجریه در زمینه تغییر خطوط مرزی را پیگیری، نکات بایسته را به قوه مجریه یادآوری و راهکارهای مناسب پیشنهاد کند. پس مجلس وظیفه دارد از رعایت شدن سه شرط نخست اطمینان یابد و سپس رأی بدهد.

امروزه، اصل ۷۸ قانون اساسی تنها در زمینه تعیین محدوده حاکمیت ایران بر دریای مازندران کاربرد می‌یابد.

حاکمیت ایران در دریای خزر» روزنامه ایران، شماره ۲۱۰۳، ص ۷.

۷. امروزه روسیه که وارث اتحاد جماهیر شوروی شمرده می‌شود برخلاف پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ با کشورهای همسایه خود در دریای مازندران پیمانهای دوجانبه بسته است. ن.ک: میرسحری، میرمهرداد، «دفاع ایران از يك حق تاریخی»، روزنامه ایران، شماره ۲۱۰۷، ص ۹.

۸. بیطرف، منصور، «سهم ایران در دریای خزر»، روزنامه ایران، شماره ۲۰۹۷، ص ۷.

۹. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ص ۲۲۶.

مآخذ:

۱. اخباری، محمد، «جهانی شدن و تحول در مفهوم مرزها»، خلاصه مقالات، همایش ملی مرزها، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تیر ۱۳۸۲.

۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی. تهران، گنج دانش، چاپ نهم ۱۳۸۰.

۳. مدنی، سید جلال الدین. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران، پایدار، ۱۳۷۷.

۴. هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹.

۵. میرسحری، میرمهرداد. «دفاع ایران از يك حق تاریخی» روزنامه ایران ش ۲۱۰۷.

۶. مولائی، یوسف. «چگونگی اثبات حق حاکمیت ایران بر دریای خزر» روزنامه ایران، ش ۲۱۰۳.

۷. بیطرف، منصور. «سهم ایران در دریای خزر» روزنامه ایران ش ۲۰۹۷.

۸. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی. ج ۳، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.

۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

10. Dellbez. L. Les principes genevaux de droit international public, 1964.

11. Quoc Dinh, Nguyen. et al. Droit international Public, 5 ed, 1994.

بیشتری یافته است و بی گمان هر گونه کوتاه آمدن و حاتم بخشی در این منطقه، آثار امنیتی و سیاسی بر دیگر نقاط مرزی ایران خواهد داشت.

یادداشتها:

۱. ن.ک: شرح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۷۰۱.

۲. اخباری، محمد، «جهانی شدن و تحول در مفهوم مرزها»، خلاصه مقالات، همایش ملی مرزها، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، تیر ۱۳۸۲، صص ۱۱-۱۲.

3. Dellbez. Les principes geneaux de droit international public, 1964, p3

۴. ایران با گسترده‌گی ۱/۶۴۸/۱۹۵ کیلومتر مربع با ۱۵ کشور همسایه در مجموع ۸۷۵۵ کیلومتر مرز مشترک دارد و

۲۸ رودخانه و ۳ دریاچه نیز در بعضی نقاط به عنوان مرز طبیعی شناخته شده‌اند. به ترتیب پاکستان با ۷۲۱ کیلومتر مرز خشکی و ۲۵۷ کیلومتر مرز رودخانه‌ای-افغانستان با ۷۰۹ کیلومتر مرز

خشکی و ۲۳۶ کیلومتر مرز رودخانه‌ای-ترکمنستان با ۷۹۸ کیلومتر مرز خشکی و ۴۰۷ کیلومتر مرز رودخانه‌ای-جمهوری آذربایجان با ۱۷۵ کیلومتر مرز خشکی و مرز

رودخانه‌ای ۵۸۴ کیلومتر-ارمنستان با ۴۸ کیلومتر مرز رودخانه‌ای-ترکیه با ۴۷۶ کیلومتر مرز خشکی و مرز رودخانه‌ای ۳۵ کیلومتر-عراق با ۱۲۵۸ کیلومتر مرز خشکی و

۳۵۱ کیلومتر مرز رودخانه‌ای-بحرین، کویت، عربستان، قطر، امارات متحده عربی و عمان با ۲۰۴۳ کیلومتر دریایی در آبهای خلیج فارس و دریای عمان-روسیه و قزاقستان با ۶۵۷

کیلومتر مرز دریایی در دریای خزر به همراه آذربایجان و ترکمنستان همسایگان دریایی ایران هستند. درازی کرانه‌های ایران در دریای خزر ۶۵۷ کیلومتر و درازی کرانه‌های ایران در

خلیج فارس ۲۰۴۳ است. (انتشارات فرماندهی مرزبانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران)

۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، «حقوق بین الملل عمومی» کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶.

۶. به باور برخی از استادان و کارشناسان، پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مبنای حقوقی محکمی برای اعمال حق حاکمیت ایران شمرده می‌شود. ن.ک: مولایی، یوسف، «چگونگی اثبات حق